

انعکاس مضامین قلندری در اشعار صافی هیرانی

An Analysis of Qalandari Themes in Safi Hirani's Poems

Analîza Temayên Qelenderî di Helbestên Safî Hîranî de

Jihad Shukri Rasheed

Jihad Shukri| ORCID: 0000-0003-1038-8291| jihad.shukri@gmail.com
Salahaddin University

Citation:

Shukri, J. (2024). انعکاس مضامین قلندری در اشعار صافی هیرانی /An Analysis of Qalandari Themes in Safi Hirani's Poems. *Nubihar Akademî* 21, 127-144. DOI: 10.55253/2024.nubihar.1478855

Submission Date	05.05.2024
Acceptance Date	21.06.2024
Publication Date	30.06.2024
Peer-Review	Double anonymized - Two External
Ethical Statement	It is declared that scientific and ethical principles have been followed while carrying out and writing this study and that all the sources used have been properly cited.
Plagiarism Checks	Yes - iThenticate
Conflicts of Interest	There is no conflict of interest between the author and any parties in the article.
Complaints	The author(s) has no conflict of interest to declare.
Grant Support	The author(s) acknowledge that they received no external funding in support of this research.
Copyright & License	Authors publishing in the journal retain the copyright to their work licensed under the CC BY-NC 4.0 .

چکیده

شعر قلندرانه یکی از انواع شعر عرفانی است که کاربرد زیادی در شعر و اندیشه صافی داشته است و از آن می‌توان به عنوان اصول عرفانی مورد توجه صافی تعبیر کرد که شاعر تحت نفوذ اندیشه و بینش شاعرانه قلندرانه قرار گرفته است تا حدی که غزلیات کاملی از دیوانش را به قلندریات اختصاص داده است. هدف از این پژوهش ردیابی اشارات، ویژگی‌ها و صفات قلندری در غزلیات صافی است که تا بدین سان خواننده با واژه قلندر و صفات آن که از اصطلاحات کلیدی شعر عرفانی صافی محسوب می‌شود بیشتر آشنا شود. در این پژوهش سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی اندیشه‌های صافی در باب قلندر واکاوی شود تا از این طریق نشان داده شود که غزلیات صافی در عین روانی و دلنشینی دارای مضامینی عارفانه و قلندرانه است. داده‌های این پژوهش حاکی از آن است که در غزلیات صافی استفاده کردن از مضامین قلندرانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. عرفان او مبتنی بر مطالعات پیوسته متون و تجربه‌های دینی و عرفانی و دریافت‌های عمیق باطنی-روحانی و آمیختن با ظرایف هنری و ذوقی و شور عارفانه و قلندرانه است.

واژه‌های کلیدی: قلندر، می و مستی، زهدستیزی، غزلیات صافی هیرانی.

Abstract

Qalandari poetry is one of the branches of mystical poetry that has been used a lot in Safi's poetry and thought, and it can be interpreted as the mystical principles that Safi is interested in. He has dedicated a whole of his Diwan to Qalandariyat. The purpose of this research is to trace the hints, characteristics and attributes of Qalandari in Safi's lyrical poetry, so that the reader can get more familiar with the word Qalandar and its attributes, which are considered to be key terms of Safi's mystical poetry. In this research, an attempt is made to analyze Safi's thoughts about Qalandar with a descriptive-analytical method in order to show that Safi's sonnets have mystical and Qalandar themes at the same time as being pleasant and pleasant. The data of this research indicates that using Qalandaran themes in Safi's sonnets has a special place. His mysticism is based on continuous studies of texts and religious and mystical experiences and deep scientific understandings and mixing it with artistic and tasteful subtleties and mystic and Qalandar passion.

Keywords

Qalandar, May and Masti, Asceticism, Safi Hirani's sonnets.

Puxte

Helbesta qelenderî yek ji şaxên helbesta tesewufî ye ku di helbest û ramana Safî de pir tê bikaranîn û dikare wekî prensîbên tesewufî yên ku Safî pê re eleqedar dibe were şîrovekirin. Wî hemû Dîwana xwe ji bo qelenderîtîyê terxan kirîye. Armanca vê lêkolînê ew e ku nîşane, taybetmendî û rengên qelenderîtîyê di helbestên Safî de bişopîne û bi vî awayî xwîner bikaribe bi peyva qelender û taybetmendiyên wê yên ku wekî tîgînên sereke yên helbesta Safî tîne hesibandin bêtir nas bibe. Di vê lêkolînê de, hewl tê dayîn ku ramanên Safî yên derbarê qelenderîtîyê de, bi rêbaza danasînê-analîtîk were analîzkirin, da ku bê zanîn ku xezelên Safî hem temayên sûfîzmê û hem jî temayên qelenderîtîyê bi awayekî pir xweş hildigirin. Daneyên vê lêkolînê nîşan didin ku di xezelên Safî de bikaranîna temayên qelenderîtîyê cihêkî taybetî digire. Têgihîştina wî ya sûfîzmê li ser bîngeha lêkolîna berdewam a metnan, serpêhatiyên dini û îrfanî û tîgihîştinên kûr ên zanistî û tevlihevkirina vê yekê bi nukteyên hunerî û çêjdar û hestên mîstîk û qelendarane ava dibe.

Peyvên Sereke

Qelender, mey û serxweşî, înzîwa, xezelên Safî Hîranî.

۱. مقدمه

قلندران «فرقه‌ای از صوفیه بودند که به دنیا بی توجه و نسبت به اداب و رسوم طاعات بی قید بودند» (انوری، ذیل واژه قلندر) و قلندیات به عنوان یکی از مباحث مهم در ادبیات عرفانی است که در غزلیات صافی نمود یافته است. صافی از جنبه‌های مختلف به مقوله‌ی قلندریه توجه کرده است و این مسئله در نگاه اول به نوعی تناقض در آرای او منجر شده است، زیرا در نگاه قلندران‌هی صافی که بیشتر در غزلیات فارسی او مشاهده می‌شود، صافی در قامت یک شوریده‌ی پاک باخته، زهد و طاعات را به کناری می‌نهد و تمامی هم خود را به معشوق معطوف می‌کند. در این نوع نگاه، زهد با واژه‌های اهل خرابات همچون می و قح در می‌آمیزد که توجه فراوان این شاعر به این مفهوم، در اشعار او به وضوح قابل دریافت است. صافی در این نوع شعر به وصف رندی، تظاهر به باده‌پرستی، لالابالگیری، طعن و کنایه به صوفیان و زاهدان ظاهر پرست می‌پردازد و خود را در موضع ملامت قرار می‌دهد که در ادامه به این مباحث پرداخته می‌شود.

۱/۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

غزلیات صافی شور و حال خاصی دارد و از آنجا که اندیشه‌های ملامتی و قلندری در آن‌ها بازتاب یافته است و گویای تأثیرپذیری او از این اندیشه‌ها بوده است، محمل مناسبی برای درک مضامین قلندری در آن‌هاست که ضرورت این پژوهش را می‌طلبد. از این بررسی می‌توان به شخصیت صافی و نیز زبان شعر قلندری وی رسید و از اهمیت این پژوهش آن است که می‌توان دریافت که آیا می‌توان در میان شاعران کُرد، برای شاعرانی که به این نوع ادبی پرداخته اند وجه مشترکی یافت و برای زبان این نوع شعر، یعنی شعر قلندری، ممیزاتی مشخص نمود.

۱/۲. فرضیه پژوهش

صافی علاوه بر وجود مضامین و مفاهیم عاشقانه و عارفانه در غزلیاتش، به طور گسترده و خودآگاه به مضامین قلندران‌ه پرداخته است تا آن اندازه که غزلیات کاملی از دیوانش را به قلندیات اختصاص داده است.

۱/۳. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش تلاش می‌شود به سؤالات زیر پاسخ داد:

- 1) قلندر در اندیشه صافی چه جایگاهی داشته و اندیشه‌های قلندری به صورت چه مضامینی در غزلیات صافی نمود یافته است؟
- 3) شاخصه‌های اصلی اندیشه‌های قلندری در تفکر صافی کدام است؟

۱/۴. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارنده مطلع است، درباره قلندر و حضور اندیشه‌های قلندری در غزلیات صافی تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

۱/۵. روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد متن‌گرا است که در آن تلاش می‌شود اندیشه‌های صافی در باب قلندر و اکاوی شود.

۲. مبانی نظری

۲/۱. واژه قلندر

واژه قلندر از واژه هایی است که ریشه آن و این که از چه کلمه‌ای گرفته شده به طور دقیق مشخص نیست؛ اما «بعضی آن را از ریشه قرنندل یا از کلندر و کلندره- که به معنی چوب کنده و ناتراشیده است- دانسته اند. ایوانف در کتاب که درباره اهل حق نوشته می‌گوید: هیچ ریشه‌ای در عربی، ترکی، سانسکریت، ارمنی، گرجی و غیره پیدا نکرده است.» (سجادی، ۱۳۸۸، ۲۳۲). همچنین در برهان قاطع آمده «قلندر بر وزن سمندر عبارت از ذاتی است که از نقوش و اشکال عادتی و آمال بی سعادت مجرد و با صفا گشته باشد و به مرتبه روح ترقی کرده و از قیود و تکلفات رسمی و تعریفات اسمی خلاص یافته باشد» (خرمشاهی، ۱۳۸۷، ۳۸۸/۱). اما نکته در خور توجه آن است که همه افرادی که در مورد قلندر و قلندریه سخن به میان آورده‌اند آن را شخصیتی همچون «عارف» یا «صوفی» یا «رند» فرض کرده‌اند. در صورتی که بنا به شواهد تاریخی قلندر تا قرن هفتم اسم مکان بوده است؛ «قلندر مکانی بوده است که در آن اهل «خرابات» و «قلاشان» و «مقامران» و «اوباش» و «رنود» جمع بوده‌اند و در آن محل موسیقی‌ای شنیده می‌شده است که آن را «مقام قلندر» یا «راه قلندر» می‌نامیده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ۴۴). بنا به گفته شفیی کدکنی؛ قلندر در تمام استعمالات قدما به معنی محل است و آنان که اهل آن محل هستند به «قلندری» شهرت دارند. از قرن هفتم به بعد اندک اندک این کلمه معنی مکان را از دست داده و بر شخص مقیم در این گونه مکان‌ها اطلاق شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۸). و افراد منسوب به آن جا را «قلندری» می‌خواندند.

۲/۲. قلندری و ملامتی

خراسان در نیمه قرن سوم دارای چند جریان اصیل و دوران ساز بوده که در یک نگاه کلی یک واحد فکری را تشکیل می‌داد که بر مبنای زهد و تصوف شکل گرفته بود؛ ولی در نگاهی دقیق‌تر این مجموعه تپش‌های تاریخی را می‌توان به چند خط مشی جداگانه‌ای تقسیم کرد:



- ۱) کرامیه به پیشوایی محمدبن کرام که با ستیزه‌گری سیاسی و تمایل به تشکیل قدرت سیاسی همراه بوده است. این مذهب در عین زهد و تبلیغ سیرت زاهدان، از مطالبات سیاسی آشکارتری نیز سخن می‌گفته است که همین نکته از سویی سبب اوج آن و از سویی دیگر سبب نابودی آن شده است.
- ۲) ملامتیه به پیشوایی حمدون قصار که زهد آنها با زهدی از نوع دیگر همراه بوده؛ زهدی که نیکی‌ها و عبادات زاهد را از خلق پنهان می‌کند و تا جایی او را از ظاهر نیک باز می‌دارد که گاهی به کارهای عرفا ناشایست دست می‌زند تا حسن ظن مردم را نسبت به خود از میان بردارد.

- 3) صوفیه به نمایندگی تمام عیار بایزید بسطامی که زهد او آمیخته‌ای است از ملامت و نظریه عشق که نشاتگر نگاه عرفانی بایزید به الهیات می‌باشد.
- 4) اصحاب فتوت به سرکردگی نوح عیارنیشابوری که زهدی است با نگاهی مردم‌گرایانه و سودبخشی به دیگران و در یک کلام «ایثار» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ۲۴-۲۶).

همین چهار نحلّه روحانی که در عمل به یکدیگر نزدیک بوده‌اند، در نیمه دوم قرن چهارم به بعد تغییراتی را در درون خود پذیرفته‌اند و در قرون هفتم و هشتم به صورتی درآمده‌اند که قابل شناخت نیستند. از درون مذهب ملامت، جریان قلندری و شاخه‌های عجیب آن سرچشمه گرفته که گرچه از مبانی بنیادگذاران آن انحراف داشته ولی تا عصر صفوی و شاید هم پس از آن ادامه یافته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ۲۶). از این رو، قلندریه شاخه‌ای از ملامتیه است و ملامتیه نیز «یکی از شاخه‌های متعدد تصوف است و تاریخی‌های پیدایش آن به قرن سوم هجری باز می‌گردد. در آن روزگار، پایگاه اصلی پیروان ملامتیه (ملامتیان) خراسان بود و آنان بیشتر در میخانه‌ها و خرابات گرد هم می‌آمدند. از اصول این فرقه در پیرومگری، خودشکنی و قرار دادن خود در معرض ملامت دیگران بود» (بیانی، ۱۳۷۹: ۳۰۵) و «به عمد، کارهایی انجام می‌دادند تا خلق آن‌ها را سرزنش کنند و از این راه، کبر و غرور را در وجود خود بکشند و به وادی هلاکت نیفتند» (سجادی، ۱۳۷۰، ۷۳۴) و قلندریه نیز «به فرقه‌ای از صوفیان ملامتی گفته می‌شده است که برخلاف سایر ملامتیه که مقید به کتمان اسرار و عبادات بوده‌اند، به این دو موضوع اهمیتی نمی‌داده‌اند و از عبادات بیش از فریاض، کاری انجام نمی‌داده و جز صفای دل خود به هیچ چیز و هیچ کس نمی‌اندیشیده‌اند» (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴: ۵۲۲) با این وجود میتوان پی به تفاوت فرد ملامتی و قلندری برد که «ملامتی عبادات و اعمال نیک خویش را پنهان می‌کند و ظاهری عوامانه برمی‌انگیزد تا کسی بر اسرار و احوالش آگاه نشود. در مقابل، قلندری تندروتر بوده، سعی در تخریب عادات دارد، اهمیتی به ظاهر و پوشش خود نمی‌دهد، نسبت به آن بی‌مبالا است و غیر از آرایش درون به هیچ چیز اعتنا نمی‌کند» (معین، ۱۳۶۹، ۴۳۳). اما در هر صورت قلندران به عنوان گروهی اجتماعی ظاهراً دنباله‌ی ملامتیه بودند. چنان که در قدیم‌ترین منبع تصوف که از قلندریه نام شده است، قلندریه و ملامتیه مرادف هم آمده‌اند (سهروردی، ۱۳۹۳، ۷۶). و این دو از لحاظ اندیشه بسیار به هم نزدیک بودند و مکان پیدایش هر دو فرقه نیز خراسان بوده است و هر دو فرقه با گرایش به رفتار درویش‌های هندی که در حوالی خراسان اقامت گزیده بودند، عقاید آنان را با موازین اسلامی تا حدودی انطباق دادند و کم‌کم عقیده‌ی تلفیقی خویش را شایع ساختند.

۲/۳. صافی و منزلت ادبی او

مصطفی بن عبدالله متخلص به «صافی هیرانی» عارف و شاعر قرن بیستم است. در سال ۱۸۷۳ میلادی در منطقه هیران، از مناطق اقلیم کردستان، در خانواده‌ای که اهل معرفت و دانش بودند، پا به عرصه وجود نهاد و سپس در سال ۱۹۴۲ م در سن هفتاد و چهار سالگی دارفانی را وداع گفت. پدرش از اعیان و شخصیت‌های به نام و شاعری توانمند بود که در نزد بزرگان شأن و شوکت خاصی داشت و در آن دیار با عزت و احترام می‌زیست. صافی از جمله شاعران و غزلسرایان معروف پارسی‌گوی است که در همان آغاز جوانی به کسب علوم دینی علاقه خاصی از خود نشان داد. گرایش صافی به زندگی همراه با زهد، از او چهره‌ای محبوب در نظر خاص و عام ساخته است. صافی علاوه بر زبان کردی به زبانهای عربی، فارسی و ترکی آشنایی کامل داشته است تا آنجا که شعرهای غزلی را به هریک از این زبان‌ها در اشعارش از خود به‌جای گذاشته که از آثار وی دیوان غزلیات و همچنین تعدادی مثنوی و مخمس به یادگار مانده است که مهارت و تبحر او در شاعری و سخنوری را نشان می‌دهد. اما نکته‌ای که در خورتوجه است و صافی را از لحاظ ادبی مورد توجه می‌سازد، شعرهای فارسی اوست که رنگ و بوی عارفانه و عاشقانه دارد و بسیاری از آن حاصل تجربه‌های عارفانه

اوست که رنگ و بوی عارفانه و عاشقانه دارد و بارزترین خصیصه کلام صافی، متابعتی است که از شعرای فارسی به خصوص حافظ، سعدی و عطار نیشابوری داشته است. این متابعت و تأثیر در مضمون و الفاظ و ترکیباتی است که از آن بهره برده است. صافی در گرایش‌های عرفانی و زهد و دنیاگریزی و بروز و اظهار این گرایش‌ها نیز فارغ از فرقه‌گرایی‌ها و دعوی‌های سترگ، با ذوق و زهد، عرفانی فردی و ذوق‌مندانه را پیشه کرده است. قلندریات نیز به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی ادبیات عرفانی در شعر صافی، جایگاه خاص یافته و توجه فراوان او به این مضمون، در اشعارش به وضوح قابل دریافت است. صافی به تقلید از غزلیات شاعران فارس و کُرد از جمله: حافظ و جزیری همان سبک ملامتی را که حافظ در ادبیات فارسی و جزیری در ادبیات کُردی مشرب خاصی ابداع کرده و به کار گرفته‌اند، به عنوان الگو قرار داده است که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود. (نک: هیرانی، ۲۰۰۵، ۶-۹)

۳. بازتاب اندیشه‌های قلندری در غزلیات صافی

قلندریات به عنوان یکی از انواع اصلی ادبیات عرفانی در شعر صافی، جایگاهی خاص یافته و توجه فراوان این شاعر به این مفاهیم، در اشعار او به وضوح قابل دریافت است. مضامین قلندری که این شاعر در غزلیات خود آورده عبارتند از: عشق، تظاهر به باده‌نوشی و می‌پرستی، نادیدن خلق و گریز از نام و ننگ، تقابل مکان‌های مقدس و نامقدس، پرهیز از تصنع و تکلف و مبارزه با مرانیان، تعریض و کنایه به زاهدان و صوفیان، فراسوی کفر و ایمان، تظاهر به رندی و لالابالی‌گری، تظاهر به فسق و فساد که به بازتاب هریک از این مضامین در غزلیات صافی پرداخته می‌شود.

۳/۱. عشق

عشق همواره از منظر عارفان فرضیه‌ای در امر وصل جهت رسیدن به خدا قلمداد شده است و آن «حالت دوستی را می‌گویند که از نظر اول بر معشوق به مراتب زیاد می‌شود و چون این حالت دوستی به نهایت و غایت خود می‌رسد، از بند تعلقات و شهوات آزاد گشته و به آن نام عشق اطلاق می‌گردد» (عبادی، ۱۳۶۸، ۲۰۸) و از نگاه قلندران عشق بالاتر از هر مذهبی است و حاکی از ایمان واقعی است. برای آنها مناسبات مربوط به ادیان با وصال عشق حقیقی منافات دارد؛

می و معشوق و وصل جاودان هست کنون تدبیر ما لختی سپند است

یقین می‌دان که اینجا مذهب عشق و رای مذهب هفتاد و اند است

(عطار، ۱۳۷۵، ۱۲۹)

البته عشقی که صافی از آن دم می‌زند از زمین اوج می‌گیرد و به کهکشان می‌رود. عشقی که آغازگرش انسان و بی‌نهایتش خداست زیرا صافی در غزلیات خود عشق را از انحصار صوری و مادی بین دو فرد بیرون می‌آورد و بدان چنان معنای وسیع می‌بخشد که تمام هستی در آن گنجانیده شده و اساس هر کمالی می‌گردد. از این رو، بر این باور است که راهی جز عشق وجود ندارد و عشق امری ناگزیر است و دین و ایمانش را آمیخته از عشق می‌داند و آن را حاکی از ایمان واقعی برمی‌شمارد و جز اسرار عشق هیچ آیینی را بر نمی‌تابد:

دین ما عشق است و ایمان به عشق آمیخته دیگر آیینی ندانیم ما بجز اسرار عشق

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۹۸)

وا دل و دینم له ریی عیشقی تو فهوتا چاومکهم خوشی رووی توم کافیه بو نووری نیمانم وهره

(صافی، ۲۰۱۵، 236)

در مضامین شعری صافی، شاید پیش از هر ساحت دیگری، درباره عشق سخن گفته شده است و نگاهی ویژه به عشق به عنوان عنصری کلیدی دارد زیرا عشق از « برترین مقصد مقامات و قله عالی مراحل عرفان به شمار می آید» (غزالی، 1383، 569). از نظر صافی، فرزانی در عقل نیست؛ بلکه در عشق است. صافی با سرودن غزل پرشور عارفانه و دمیدن درونمایه های عرفانی به مفاهیم غزل عاشقانه، از شعر بی روح و سرد زاهدانه فاصله می گیرد و معشوق زمینی را به حاشیه می راند و عشق آسمانی را به جای روح و جان مخاطبش می نشاند. وی در بیت زیر اشاره به این نکته دارد که عبادت و ریاضت زاهد خالی از عشق است، زیرا بر این باور است که کسب معانی، موقوف به داشتن عشق و رندی است:

ای خواجه عیاری مکن وز زهد زناری مکن کفر من انکاری مکن عشق است هرچه باد باد

زهدت خفای شرک است کفرم صفای رحمت است نور ضیای وحدت است عشق است هرچه باد باد
(صافی، ۲۰۰۵، ۴۶۴)

صافی آشکارتر از همیشه به جنگ زهدفروشان و سالوسان می رود که راه عشق را دربرگیرند که طلسم عشق به زهد ادعایی نیست که این طلسم به واسطه جبه و دستار باز شود:

طلسم عشق را دل ورنه زاهد ادعایی نیست که فتحش نه به یاری جبه و دستار میگردد

(صافی، ۲۰۰۵، ۴۷۴)

۳/۲. تظاهر به باده نوشی و می پرستی

تظاهر به باده نوشی پرکاربردترین مضمونی است که در غزل های قلندری یافت می شود. باده نوشی یکی از مسائلی است که سراسر دیوان صافی را تحت الشعاع خود قرار داده است:

بده ساقی شراب ار غوانی بجز مستی نخواهم شادمانی

(صافی، ۲۰۱۵، ۵۴۴)

در جای دیگر می گوید:

دل لبهر دهردی فیراقی یاره مهیلی مهی دهکا گویی له دهنگی ساز و عوود و بهزمی نای و نوی دهکا

(صافی، 2015، 178)

البته در ادبیات فارسی حافظ می خوارگی و باده نوشی را وسیله ای برای گریز از «من» خودستا و دستیابی به وجود باطن کامل آدمی می داند:

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است حیوانی که ننوشد می و انسان نشود

(حافظ، 13۷۴، 308)

مسئله ای که سبب همانندی شعر رندانه حافظ و اشعار صافی می گردد، عبارت است از صلاحی صریح هر دو شاعر به باده نوشی، بی آنکه هرگز سعی در شرح و تفسیر باده مورد نظر خود داشته باشند؛ بی آنکه اشاره کنند که منظورشان از شراب مسکر و حرام است یا شراب روحانی یا شراب عشق الهی. زیرا «رندی

حافظ یک مجموعه است و یک پارادوکس چند بعدی که توصیف و تفسیر آن آسان نبوده و به ادای حق مطلب نمی انجامد» (مشهور، 1380، 27). از اینرو، این امر سبب می شود که طیف گسترده ای از مخاطبان-با هر اعتقاد و تفکری- از اشعار رندانه آنها لذت ببرند و از آنجایی که رندی، یعنی، تلون و ناپایداری در اخلاق و رفتار و گریز از هرگونه قاعده و هنجار، برای خودیابی و لذت جویی (مزارعی، 1373، 86) لذا صافی نیز همچو بینه رندی، به واقعیت های زندگی دنیوی می نگرد و از کمند گرایش ها و باورهای زاهدانه می گریزد و به باور وی راز عالم بالا و عالم معنی یا همان عشق را جز رندان کس نتوان یافت، از این رو چنین ابراز می کند:

ما رند و نظربازیم و دل داده‌ی ساقی خود کار نداریم به هیچ آیین و مذهب
نه ترس من از دوزخ و نه خواهش جنت سرگشته‌ی یاریم به او داشته مطلب

(صافی، ۲۰۰۵، ۴۰۵)

می و شراب از جمله الفاظی است که در غزلیات صوفی همچون حافظ شیرازی و ملای جزیری جایگاه ویژه ای را دارا بوده است، این اصطلاح با ویژگی ها و صفات بی شمار خود، معانی عرفانی نغزی را در غزلیت فارسی صافی به جا گذاشته است. در دیوان صافی جنبه های گوناگون مستی به وصف درآمده است وی برای بیان عواطف و احساسات درونی و معنوی و نشان دادن عشق و محبت الهی، از الفاظ و کلماتی که به صورت کنایه و رمز به کار برده می شود بهره جسته است تا به دستاویز کلام و واژه، منظور خود از شراب و خمر و باده و می که در اشعار غیر عرفانی به کار برده شده است، بیان نمایند:

می خوارم از روز ازل ساقی تو پرکن جام ما آیا چ آرد بر سرم؟ این طالع بد نام ما

(صافی، ۲۰۱۵، ۳۸۰)

با انعکاس الفاظ «باده و شراب» و معانی و تعابیر مربوط به باده‌خواری همچون میکده، خرابات، مستی و... در دیوان صافی ذهن او را به معشوق حقیقی و عشق و محبت ازلی پیوند زده است تا زیباترین و عاشقانه‌ترین صور شعری به تصویر کشیده شود.

بی می و پیر مغان صبر ندارم ازین در گرو می بود خرجه‌ی دستار ما

(صافی، ۲۰۱۵، ۳۸۳)

گویم له دهنگی عود و نهی چاوم له ساقی و بادیه خادیمی پیری موغانم بویه وا پیرمو دهکهم

(صافی، ۲۰۱۵، 108)

«باده» و «می» از مهمترین الفاظ و مصطلحاتی است که صافی در اشعار عرفانی خود به کار برده است، این تعابیر غالباً در حوزه شعری عرفان صافی، معنای غیر از معنای حقیقی و واقعی خود دارد.

ای ترک قلندری شربی درده جامی دو می از بهر خرابی درده

(عطار، 1375، 575)

در واقع اظهار به باده نوشی از مواردی است که قلندریه با تظاهر به آن خود را در خور سرزنش قرار می دادند، تا با این عمل به وارسنگی از تعلقات دنیوی دست یابند:

ساکنان تکیه گر پرسند از صافی بگو چاکر پیر مغان و می پرستان همدم است

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۲۱)

صافی زاهدانی را که از باده عشق سرمست نگشته‌اند به باد ملامت می‌گیرد و از زاهد خواستار آن است که لوح دلش را به واسطه باده پاک کند:

زاهد به در میکده کن باده فروشی تا لوح دلت باشد ازین ذکر ریا پاک

(صافی، ۲۰۱۵، ۵۰۰)

زیرا اظهار باده نوشی صافی به این خاطر بوده که این جماعت اصلاً نمی خواستند زاهدان اهل ظاهر و ریا باشند و فقط به فکر عشقی خالصانه باشند.

۳/۳. نادیدن خلق و گریز از نام و ننگ

از وجوه بارز اندیشه‌های قلندری، نادیدن خلق و گریز از نام و ننگ است. پیروان این نحله، در برابر هرگونه سوء برخوردی بی تفاوت بودند و مدح و ذم و رد و قبول خلق در نظرشان یکسان بود. در بند نام و ننگ نبودند و این که دیگران از احوالشان باخبر باشند یا نه، برایشان یکسان بود و خود را از قید تکلفات رسمی رها کرده بودند (نک: رازی، 1370، 261). قلندران مبالاتی به آداب اجتماعی نداشتند و اهمیتی به این نمی دادند که دیگران راجع به آنان چگونه قضاوت کنند. این تفکر به شکل گسترده ای در غزل عطار بازتاب داشته است:

بس کم زنی استاد شد بی خانه و بنیاد شد / از نام و ننگ آزاد شد نیکست این بدنام ما

(عطار، ۱۳۷۵، 5)

صافی نسبت به آداب و گفتار پسندیده از نظر مردم و زاهد، بی اعتنا است و پروایی از بدنامی میان خلق ندارد. زیرا این فرقه از صوفیه «به دنیا بی توجه و نسبت به آداب و رسوم طاعات بی قید بودند» (انوری، زیل واژه قلندر) صافی عبارات های مختلف، بی اعتنایی به قضاوت اجتماعی را به نمایش گذاشته است. وی برای افشای زهد مزورانه و طریقت آلوده به حبّ جاه و تعلّقات دنیوی، به مضامین قلندری و اندیشه های رندانه متوسل شده است:

صافی نخواهد تاج کی جز درد نوش جام می / مطرب بگو با چنگ و نی عشق است هر چه باد باد

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۶۴)

با توجه به بیت بالا می‌توان به خوبی اندیشه‌های قلندران صافی را ردیابی کنیم. زیرا از یک طرف، صافی خواستار تاج، که نمادی از وابستگی های دنیوی است، نیست که این مضمون و آزادی از تعلّقات ؛ معنی گسستن از ماسوی الله را یادآور می سازد و از طرف دیگر نیز، می توان درونمایه های قلندریات صافی را در آن بیت واکاوی کرد، زیرا یکی از مواردی که وی بسیار در تعریف و تمجید از آن دم زده ، «می» است. چنانچه در فرهنگ عرفانی «غلبه عشق را شراب گویند و به طور مطلق شراب کنایه از سکر محبت و جذبۀ حق است» (سجادی، 1383، 498). در واقع شعر قلندری صافی تلاشی است که شاعر در بدنام کردن خود جهت رسیدن به اخلاص انجام می دهد و به دنبال همین نگرش است که زبانی منفی نسبت به تمام آنچه که در نزد مردم مقدس است، دارد و با خود در زمره ی کسانی قرار می دهد که رفتار و گفتار ایشان مورد پسند جامعه نمی تواند باشد و همین مطلب ریشه مشترک شعر قلندری با تفکر ملامتی صافی را آشکار می سازد که از تعلّقات و دلبستگی های زندگی خود را رها می کند:

ز تاب درد هجرانم مرا نام و نشان گم شد / ز بس گریان و افغانم ضیای دیدگان گم شد

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۶۴)

صافی مبالاتی به آداب اجتماعی ندارد و اهمیتی به این نمی دهد که دیگران راجع به وی چگونه قضاوت کنند و به صراحت و افتخار خود را از چنین تعلّقات و دلبستگی های دنیوی رها می کند:

نه گهر جاریکی تر فرموی سهگی دهرگای منه (صافی) / همتا محشمر به سه بؤ من مقامیب عزیزم
و جاهم

(صافی، ۲۰۱۵، 212)

ابیات زیر نیز دلالت بر روحیات قلندرانۀ صافی داشته و نشانگر تمایل او به سلوک درویشانه و گریزش از زندگی دنیوی و نکوهش خود است که از تعلقات و دلبستگی های زندگی آزاد است در فضای باز و گسترده ای سیر می کند که حتی نیکنامی خویش را به هیچ شمرده به کامیابی های روحی و واقعی نمی نهد.

من که خاک پای یارم از چه روحانی کنم؟	نه فلک خواهم مقام و نه ملک را همدمی
کی به دل آید که پادشاه و سلطانی کنم	از گروه چــــاکران درگه یاریم چون
منه که مور ملک اویم کی سلیمانی کنم	درجهان شاهی نخواهم جزگدای کوی دوست
به که جان خود فدای شاه گیلانی کنم	چون بجز غوثم نباشد باوری (صافی) همان

(صافی، ۲۰۰۵، ۵۰۶)

۳/۴. تقابل مکان های مقدس و نامقدس

یکی از جلوه های این تفکر در اشعار قلندرانۀ، حضور در اماکن بدنام است. تقابل مکان های مقدس و نامقدس از اساسی ترین مفاهیم قلندری و اوج این تفکر است. زیرا شاعران قلندر آن را توجیه بسیار خوبی برای سنت شکنی ها و هنجارگریزی های اجتماعی خویش می دانند و امور مخالف با شرع را که مرتکب شده اند، بیان می کنند و چنان سعه صدر و وسعت مشربی از خود نشان می دهند که معشوق حقیقی و ازلی که دیگران در کعبه و مسجد می جویند، آنها در بتخانه و میخانه می یابند و این مکانها در نظر آنها برابرند. تظاهر به رفتن به خرابات، میکده و اماکن بدنام از جمله اصولی است که در غزل های قلندری صافی دیده می شود.

چون شور می و ساقی مرا حال مدامست	ای باده پرستان ره میخانه کدامست
ما خود بنهادم ســـــــرو کار خرابات	جاه و شرف و خرقة طاعات که نامست

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۴۷)

البته درخور توجه است که اصطلاحات می، میکده، پیر مغان، مغ بچه و یا ذکر کلیسا در برابر مسجد و راهب در مقابل واعظ و انتقاد ریاکاری و زهد فروشی و ترجیح باده گساری بر طاعت ریایی آثاری است که از روش ملامتی در شعر فارسی رسوخ یافته است (فروزانفر، 1386، 734/1). صافی در غزلیات خویش گاه واژگان حوزه شریعت را با واژگان خرابات و میخانه درمی آمیزد. در این نوع نگاه صافی باید به این نکته توجه داشت، که او در این جایگاه، نه عارف است و نه زاهد؛ بلکه در واقع، گوینده ای است که هیچ چیز از صفات انسانی در او نمانده است و برای چنین وجود پاک باخته ای، هم زهد و هم عرفان حجاب به شمار می آید.

ساکن دیر مغانیم جامه ی تقوا چه سود؟ این مسلمانی عبارت از سر و دستار نیست

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۱۷)

لهبهر مهیلی مهیی عیشقی تووه یاری و وفادارم

لهتمکبه و خانه قا دهر چوم خریکی دهیر و زیننارم

(صافی، ۲۰۱۵، 194)

البته در ادبیات فارسی نیز عطار از شیوه مقایسه و تقابل سازی خرابات و دیر مغان را در مقابل خانقاه و صومعه می گذارد و رفتن به مکان های بدنام از عناصر اصلی غزل قلندری است. در ابیات زیر عطار و صافی برای این که ملامت مردم را نسبت به خود برانگیزد، از همه چیز دست می شویند و به خرابات و میخانه پناه می برند:

ببستم خانقاه را در، در میخانه بگشودم ز می من فخر می گیرم ز مسجد عار می دارم

(عطار، ۱۳۷۵، ۸۵)

صافی از طاعت مسجد چو مرا بهره نبود پس ازین ملجأ تقوی به کلیسا فگم

(صافی، ۲۰۰۵، ۵۱۴)

۳/۵. تعریض و کنایه به زاهدان و صوفیان

مفهوم قلندر در اندیشه صافی نیز، همان مفهومی را دارد که عطار نیشابوری از آن داشته است که عمدتاً معطوف به بیان سرخوشانه و سلوک درویشانه و گریز از تقوای ظاهری و پناه بردن عوالم اهل ملامت است. در اندیشه های عطار به عنوان نمونه ای از مشرب عرفانی خراسانی شاهد زهدی لطیف و عاشقانه ای که به شدت دم از ریا ستیزی می‌زند و بر آن می‌تازد:

در بند خلق مانده ای و زهد از آن کنی تا گویدت کسی که فلانی است پارسا
این زهد کی بود که تو را شرم باد ازین گویی تو را نه شرم، بماندست و نه حیا
باد غرور از سر تو کی برون شود؟ تا ندروند از تو سر تو، چو گندنا

(عطار، ۱۳۷۵، 78)

زیرا «هیچوقت در تزه و تقشف و تعدد زیاده روی نمی‌کنند و به چیزی که اهمیت بسیار می‌دهند پاکی دل با خداوند است» (فارسی، 1362، 17). این برداشت را می‌توان در اندیشه صافی دنبال کرد. بدین صورت که در نگاه صافی، زهد ترک عمل ناشایست است و عشق (عرفان) ترک انانیت و نیل به فنای الهی است و در نتیجه جایگاه زاهد و عارف هرگز از نظر او یکسان نیست. از این رو خطاب به خویشان چنین اظهار بیان می‌کند:

صافیا با کس مگو اسرار عشق زانکه هرکس محرم پیغام نیست

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۲۶)

و این نشان می‌دهد که اگرچه اساس سلوک صافی بر زهد و مجاهدت و رعایت آداب و فرایض شریعت استوار است، اما گاه از قالب شریعت مدارانه و حتی عارفانه و عاشقانه خود فراتر می‌رود و با مستی عاشقانه اش آتش بر زهد و خرقة می‌افکند و زاهدان را ناچیز می‌شمارد و در برابر خشک مغزی و جمود زاهدان تهی از عاطفه و احساس، رندان به نشاط، زندگی دوستی، عیش و طرب بها می‌دهند و شراب، عیش و مستی مهم‌ترین نماد دنیای رندی و زندگی رندانه است که در بیت زیر صافی به صراحت خود را رندی پاکباز و آزاده می‌خواند و زهد و تقوی را در مقابل باده می‌فروشد:

صافی چو بجز رندی ندانسته دیگر و عظ اصلا ندهد گوش به هیچ آیهی واعظ

(صافی، ۲۰۰۵، ۴۹۳)

زاهدی نه‌گهر نینکاری دمه‌ی دیدنی خوبان چه‌هیلکی مورمکه‌بته زانی که زانی

(صافی، 2015، 120)

مبارزه با ریا و خودستایی و گرایش به اخلاص، از محوری‌ترین آموزه‌های اهل ملامت است (نک: انصاری، ۱۳۶۲، ۳۵۰) که این مبارزه با ریا و عدم خودستایی در غزلیات صافی دیده می‌شود. صافی هرگز خود را مقید به سخت‌گیری‌ها و تشدیدات شریعت نمی‌سازد و در زهدیات او، وابستگی طریقت به شریعت کمابیش توجیه می‌شود، چنانچه صافی زاهدانی را که از باده عشق سرمست نگشته‌اند به باد ملامت می‌گیرد و می‌گوید:

خرقه پوشان ریا جامه‌ی هستی دربر خود ندانند عبودیتشان گمراهی است

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۲۴)

کانون اصلی اشعار قلندری ریاستیزی است که بخش وسیعی از غزلیات فارسی صافی را تشکیل می‌دهد. در اشعار زیر صافی از قالب شریعت مدارانه و حتی عارفانه و عاشقانه خود نیز فراتر می‌رود و با مستی عاشقانه‌اش آتش بر زهد و تسبیح و خرقة می‌افکند و زاهد را ناچیز می‌شمارد:

من که جانانه پرستیم چه باکم خلق است؟ بنگر آیین من و صوفی که چندی فرق است

نکنم همدمی زاهد سالوس شعار که سعادت به همین زهد چو غرب و شرق است

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۴۱)

۶/۳. تظاهر به رندی و لابلالی‌گری

تظاهر به رندی و لابلالی‌گری از دیگر اصولی است که در غزل‌های قلندری دیده می‌شود. حافظ عاشقی، رندی و نظربازی را هنر می‌داند و به آن می‌بالد:

عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام

(حافظ، ۱۳۷۴، ۱۹۴)

مفهوم رند در اندیشه صافی، همان مفهومی را دارد که حافظ از آن دارد که عمدتاً معطوف به بیان سرخوشانه و سلوک درویشانه و گریز از تقوای ظاهری و پناه بردن عوالم اهل ملامت است؛ صافی برای رند و رندی جایگاهی بسیار بالاتر از زاهد و واعظ و مفتی و اهل عقل قایل می‌شود و رند بودن را کسب فضیلت می‌داند و در اشعار خود بارها به این فضیلت مفاخره می‌کند و نسبت به آداب و گفتار پسندیده از نظر مردم و زاهد، بی‌اعتنا است و باک و پروایی از بدنامی میان خلق ندارد

ما رند و نظربازم و دل داده‌ی ساقی خود کار نداریم به هیچ آیین و مذهب

(صافی، ۲۰۱۵، ۴۰۵)

مهیلی من همس مہستی و رندی و شایید بازیبه والہبیر میجرابی نمبروت طاعت و تعقوا دکم

(صافی، ۲۰۱۵، 201)

با این وجود می‌توان شعر قلندری را شعری هنجارگریز و ضدعرف دینی و اجتماعی بحساب آورد که بیش از همه با زیر پانهادن ارزش‌ها به انتقاد از اخلاق و احکام شرعی می‌پردازد که دستمایه ارباب ریا شده است و صافی همچون شاعران بزرگ ایرانی همچون عطار و حافظ، یا بهره جستن از این ابزار، انسان پاک باز آرماتی خویش را که «خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای» دارد، می‌آفریند...

۷/۳. تظاهر به فسق و فساد

تظاهر به فساد و فسق از دیگر اندیشه‌هایی است که در غزل قلندری یافت می‌شود. قلندران برای تحقیر و سرکوب نفس، حتی انجام اعمال خلاف شرع را جایز می‌دانستند. این تفکر قلندران، در ادبیات قلندران به شکل تظاهر به انجام فسق و فساد و اعمال منافی شرع بروز پیدا کرده است. یعنی شاعر در شعر قلندران، مدام دم از شادبازی و قمار و رندی می‌زند، بدون آنکه به واقع آنها را انجام دهد:

نمی گویم که فاسق نیستم من هر آن چیزی که می گویند هستم
(عطار، 1375، 393)

چنانچه صافی نیز در شعر قلندرانه خویش، مدام دم از مستی و رندی می زند، از آن جهت که عیش و مستی مهم ترین نماد های دنیای رندی و زندگی رندانه است که در بیت زیر صافی زهد و تقوی را در مقابل باده می فرورد:

کافر عشقیم و اسلامی مرا در کار نیست مست و می خواریم و باک از شهنه بازار نیست

(صافی، 2015، 417)

و در جای دیگر بر این باره چنین ادای بیان می کند:
له حویبی تو له لای نئو عالمه کافر بووم گهرچی که نازانن له عینی کوفرموه نیسلامیه کارم
(صافی، 2015، 194)

۸/۳. فراسوی کفر و ایمان

قلندران وارسته و رها از وابستگی های دنیوی گاهی تا جایی پیش رفته اند که آنقدر از تعلقات مادی دور شده اند و در بند خاطر هیچ چیز نیستند که دیگر نگران دین و مذهب خویش باشند. در تمهیدات عین القضاة آمده است: «در راه سالکان و در دین ایشان، چه فکر، چه دین، چه دین هر دو یکی باشد» (همدانی، 1377، 288). دوزخ و بهشت از نظر صافی در مرحله پایینی از مراحل معرفت قرار دارد و مقامات بالاتری نسبت به آن نیز هست و در عالم عشق کفر و ایمان نمی گنجد:

نه ترس من از دوزخ و نه خواهش جنت سرگشته-ی یاریم به او داشته
مطلب

(صافی، 2015، 405)

در واقع صافی به دنبال درهم شکستن آداب و آیینی هست که در راه سیر و سلوک موانعی ایجاد کرده است و با تقوا و پرهیزگاری میانه ای ندارد و به همین خاطر از زهدی که به ریا آلوده شده جگرخون می شود و به دنبال رندی قلندرمنش می گردد:

ما رند و نظر بازیم و دل داده ی ساقی خود کار نداریم به هیچ آیین و مذهب

(صافی، 2015، 405)

از نظر قلندران، قلندری مرتبه ای است فراتر از کفر و ایمان. یک قلندر واقعی شریعت و طریقت را درنور دیده و به حقیقت رسیده است. در آن جا دیگر کفر و ایمان به یک رنگند و تفاوتی باهم ندارند. کفر و ایمان در جهان کثرت معنی پیدا می کند، در حالی که قلندر به وحدت دست یافته است و همین که پای عشق در میان باشد باید از کفر و دین گذشت چرا که عشق ورای کفر و دین است:

صافی بهر وصل یارش کفر بر ایمان گزید حالتش اینست یاران حاجت گفتار نیست

(صافی، 2015، 418)

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل آمده از این پژوهش بیانگر آن است که:

- شعر قلندری را باید شعری هنجارگریز و ضد عرف دینی و اجتماعی بحساب آورد که بیش از همه با زیر پانهادن ارزش‌ها (تابوشکنی) به انتقاد از اخلاق و دینی می‌پردازد که دستمایه ارباب ریاکار شریعت شده است و صافی با بهره جستن از این ابزار، انسان پاکباز آرمانی خویش را می‌آفریند. صافی علاوه بر وجود مضامین و مفاهیم عاشقانه و عارفانه در غزلیات خویش، به طور گسترده و خودآگاه به مضامین قلندرانه پرداخته، تا حدی که غزلیات بسیاری از دیوانش را به می‌توان در زمره قلندریات بحساب آورد.
- خرابات یکی از اماکنی است که صافی، علاقه خاص خود را به آن نشان داده است. صافی برای نشان دادن یکی از اصول قلندرانه خود یعنی اجتماع و حضور در مکان‌های سقسق و فجور که مخالف شرع و عرف است سخن به میان آورده است و آن را از مکان‌هایی می‌داند که جایگاه والایی‌ها و ارزش‌های انسانی است یعنی دقیقاً نقطه مقابل آنچه در شرع و عرف گفته می‌شود.
- بازتاب اصطلاحات می، ساقی، کلیسا، باده و دستار، خرقة ... در قلندریات صافی که در آن‌ها نوعی بی‌پروایی بظاهر شرع مشهود است و یا ذکر کلیسا در برابر مسجد و ذاهب در مقابل واعظ و انتقاد از ریاکاری و زهدفروشی و ترجیح باده‌گساری بر طاعت ربی‌ای آثاری است که از روش ملامتی و قانندی در شعر کردی برگرفته از شعر فارسی رسوخ یافته است.
- صافی باوجود داشتن تفکرات عرفانی، چون به وادی قلندری درمی‌آید، پا را از حدود شرعی و اجتماعی فراتر می‌نهد و آنچه را که در ظاهر، مخالف با شرع و عرف است، اختیار می‌کند که در مجموع می‌توان گفت که از نظر صافی «قلندر» چون از صافی خرد و دانایی بگذرد و خودپرستی، سرکشی و درنده خویی طبیعی را در خود مهار کند، روشن و شفاف می‌شود، به سرچشمه‌ی ازلی عشق تبدیل می‌شود و هوس‌های زودگذرش به شوقی پایدار جای می‌سپارند که رند را در آفرینندگی و هنرمندی نمایان می‌کند و رند از نظر او نظرباز است، بیزار از زهد، ریا و نام و ننگ دروغین است و جاه و مقام دنیوی را پوچ می‌انگارد.
- صافی برای رند و قلندری جایگاهی بسیار بالاتر از زاهد و واعظ و مفتی و اهل عقل قایل می‌شود و رند بودن را کسب فضیلت می‌داند و در اشعار خود بارها به این فضیلت مفاخره می‌کند از این رو، وی علاوه بر ابداعات و خلاقیت‌های فکری و شعری، مانند هر شاعر دیگری با تأثیر پذیری از سنت ارزشمند عرفانی پیش از خود، به غنای آثار خویش افزوده است. روحیات قلندرانه و رندانه از جمله موضوعات عرفانی‌اند که کاربرد زیادی در شعر و اندیشه‌ی صافی داشته است و از آن‌ها می‌توان به عنوان اصول عرفانی مورد توجه صافی تعبیر کرد تا آنجا که می‌توان «قلندری» را یکی از مظاهر تفکر و شیوه شاعری صافی یافت که از شاعران پیش از خود همچو؛ حافظ و جزیری و ... متأثر بوده است.

بی‌نوشت‌ها:

- 1) اساس تصوف حقیقی ضدیت با ریا بود؛ اگر کسی در راه شریعت و با طریقت برای کسب خوشنامی و یا جاه و مال گام برمی‌داشت، این فرد از نظر صوفیه ریاکار بود. از این رو قلندران به اعمال خانقاهی صوفیان که امکان ریا در آم وجود داشت، بی‌اعتنا بودند. این رفتار آن‌ها واکنشی بود علیه زهادی که می‌خواستند خود را نزد عامه مردم محبوب گردانند.

- (2) زرین کوب پیدایش قلندریه را مولود واکنش‌های درونی در تصوف می‌داند، این واکنش‌ها عصبانی علیه آداب و رسوم بودند؛ اما در اندک زمان خود به آداب و قیود تازه‌ای پای‌بند گشتند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ۷۸-۳۷۹).
- (3) شایان ذکر است که غزل قلندری مخاطبی به جز خود شاعر نمی‌تواند داشته باشد. با وجود این که این شعر یک نوع نقد اجتماعی محسوب می‌شود، اما در این نوع نقد، معایب شخصی خاصی مطرح نیست؛ بلکه مخاطب خود شاعر است که به وسیله اشعارش طلب نوعی رهایی از آداب و عادات را دارد.
- (4) در خور توجه است که هم زدن نشانه‌های زبانی یکی از عوامل آشنایی زدایی در شعر و نوعی فراهنجاری معنایی است؛ مخاطب انتظار دارد که کلمه در معنای رایج و قاموسی خود به کار رفته باشد، اما با معنایی تازه خاص و گاهی در تضاد با معنای رایج مواجه می‌شود.

کتابنامه

- انصاری، قاسم (۱۳۶۲). ملامتیه، ماهنامه آینده، سال نهم، شماره ۵، صص ۳۵۰-۳۵۵.
 انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ششم، تهران: نشر سخن.
 بیانی، شیرین (۱۳۷۹). فرقه‌ی قلندریه در عهد ایلخانی در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 مشهور، پروین دخت (1380)، رند حافظ و بائول تاگور، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره 29.
 حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، دیوان اشعار، تهران: اقبال.
 رجایی بخارایی، احمد علی (۱۳۶۴)، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ چوم، تهران: انتشارات علمی.
 شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، قلندریه در تاریخ، تهران: انتشارات سخن.
 صافی هیرانی، مصطفی (۲۰۱۵)، دیوانی صافی هیرانی، ساغر دهنه و لیکولینه‌وی محمدمدی مه‌لا مستهفا هیرانی، چاپی دووم، هه‌ولیر: کتبخانه‌ی مه‌حوی.
 عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر (۱۳۶۸)، التصفیه فی احوال صوفیان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: نشر علمی.
 عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، چاپ هفتم، تهران: کتابخانه سنایی.
 غزالی، محمد (1383). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 فروزانفر، بدیع الزمان (1386)، شرح مثنوی شریف (8 جلد)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 مزارعی، فخرالدین (1373)، مفهوم رندی در شعر حافظ، ترجمه کامبیز محمود زاده، تهران: انتشارات کویر.
 معین، محمد (۱۳۶۹)، حافظ شیرین سخن، ج ۲، تهران: انتشارات معین.

Çavkanî/References

Ansarî, Q. (1362). *Melametiye*. Mahname-ye Ayende. Salê Nohem. Şomare 5. 350-355.

Anwerî, H. (1381). *Ferhengê Bozorg-ê Suxen*. Cildê Şeşem. Tehran: Neşr-ê Suxen.

Beyanî, Ş. (1379). *Firqeyê Qalenderiye der 'Ehdê Îlxanî der Mecmu'eyê Meqalatê Ewelîn Semînarê Tarîxê Hucumê Mexul be Ayran û Peyamdehay an*. Tehran: Merkezê Çap û Întişaratê Danişgahê Şehîd Beheştî.

Perwin Duxt, M. (1380). *Rinê Hafiz û Paul Tagor*. Pijuheşname 'ilum-e İnsani-ye Danişgahê Şehîd Beheştî. Şomare 29.

Hafizê Şîrazî, Şemseddîn Mihemmed. (1374). *Dîwanê Aş'ar*. Tehran: Iqbal.

Ricayî Buxarayî, Ahmad 'Alî. (1364). *Ferhengê Aş'ar-e Hafiz*. Çap 3. Tehran: Intişaratê 'İlmî.

Şefî'î Kedkenî, Muhemed Riza. (1387). *Qelenderiye der Tarix*. Tehran: Intişarat Suxen.

Safî Hîranî, M. (2015). *Dîwanî Safî Hîranî*. Saxkirdnewe û Lêkollînewey Muhemedî Mela Mistefa Hîranî, Çapî Duwem. Hewlêr: Kitêbxaney Mehîwî.

'Ibadî, Qutbeddîn Ebulmuzaffer Mensur bin Ardeşîr. (1368). *Altesfiye fî Ahwal-e Sufyan*. Teshîh: Xulam Huseyn Yusifi. Tehran: Neşir 'İlmî.

Ettarê Nîşaburî, F. (1375). *Dîwane Aş'ar*. Teshîh û Muqeddime Se'îd Neffsî. Çap 7. Tehran: Kitabxane-ye Senayî.

Zeçalî, Muhemmed. (1383). *Kîmyay Se'adet*. Be kuşîş Huseyn Xidîwcem. Tehran: Întişarat 'İlmî û Ferhengî.

Firuzanfer, B. (1386). *Şerhê Mesnewî Şerîf*. (8 cild). Tehran: Intişarat 'İlmî û Ferhengî.

Muzar'î, F. (1373). *Mefhumê Rindî der Şi'ri Hafiz*. Tercume Kambîz Mehmud Zade. Tehran: Intişarat Kevîr.

Mu'în, M. (1369). *Hafizê Şîrîn Suxen*. C2. Tehran: Intişarat Mu'în.

Extended Abstract

Safi is one of the prominent Persian poets in the 19th century. Since he was aware of the mysteries of wisdom and mysticism, in his footsteps, he presented the most important mystical points in a mysterious statement that the Qalandari themes and mystical tendencies in his poems are evident, so far as they influence the depth of the soul of the reader. To leave gnostic considerations, with all its taste and elegance, are not independent and self-possessed, but it seems to him that he is more familiar with the study of the poetry of great poets and mystics of Persia, and after this familiarity, the enthusiasm for his mystical considerations are also presented in poetry. Safi references to mystical concepts, as they are familiar with classical literature of Iran, and also with Islamic mysticism, are not superficial, but the plotting is an abundance of Qalandari thoughts. In this research, the mystical tendencies and thoughts have been introduced and studied from the perspectives of his poems in order to reach the intellectual space and to introduce gaze into the most important issues of the Qalandari field. The Qalandarians were "the sect of Sufis who were unconcerned with the world and were unbounded towards the manners and customs of obedience". Qalandariya is one of the important topics in mystical literature, which has appeared in Safi's sonnets. Safi has paid attention to the category of Qalandariyyah from different aspects, and this issue has led to a kind of contradiction in his opinions, because in Safi's Qalandariyy view, which is mostly seen in his sonnets. Safi in the stature of a pure rebel puts asceticism and mysticism aside and turns all of himself to the beloved. In this type of view, asceticism is mixed with destructive words such as May and Qadeh, which can clearly be seen in the poet's great attention to this concept in his poems. In this type of poetry, Safi describes randy, pretending to be idolatry, lasciviousness, taunting and sarcasm to Sufis and ascetics who worship appearances and places himself in the position of blame, which will be discussed in the following. Safi assigns Rend and Qalandari a position much higher than ascetics, preachers, muftis, and intellectuals, and considers being a Rend to be a virtue, and in his poems, he brags about this virtue many times. Therefore, in addition to his innovations and his intellectual and poetic creativity, like any other poet, has added to the richness of his works by being influenced by the valuable mystical tradition before him. Qalandaran and Rendane spirits are among the mystical topics that have been used a lot in Safi's poetry and thought, and they can be interpreted as the mystical principles that Safi cares about. He found a smooth poetic style that is similar to his students before him; Hafez and Jaziri have been affected.

Safi, despite having mystical thoughts, when he enters the Qalandari Valley, he steps beyond the limits of Sharia and society and accepts what appears to be contrary to Sharia and customs, which can be said as a whole. From the point of view of the purity of "Qalandar", when it passes the purity of wisdom and knowledge and curbs selfishness, rebelliousness and natural predatory nature, it becomes clear and transparent, it becomes the eternal source of love, and its fleeting desires are replaced by lasting passion. They claim that it shows Rand in creativity and artistry, and in his opinion Rand is open-minded, hates asceticism, hypocrisy and false name and shame, and considers worldly status and position to be absurd.

In this research, an attempt is made to analyze Safi's thoughts about Qalandar with a descriptive-analytical method in order to show that Safi's sonnets have mystical and Qalandar themes at the same time as being pleasant and pleasant.